

میدون و سوفیا

برای اولین بار اتفاق افتاد خودکشی یک مسئول به دلیل دریافت رشوه



پوریاء عالمی

● الکی چی می‌گویند که بعضی از مسئولان - در همه این سال‌ها - حیا را خورده‌اند و آبرو را بیرون ریخته‌اند. الکی چِرا می‌گویند بعضی از استادان اهل فساد هستند؟ الکی چرا می‌گویند وقتی فساد اقتصادی‌شان هم رو شد، تازه سرشان را می‌گیرند بالا و می‌گویند: خوب کردیم خودمید! توانستیم خوردیم! شما هم می‌توانید بخورید.واقعاً چرا الکی می‌گویند مقامات مسئول اهل پاسخ‌گویی نیستند؟ چرا شایعه می‌کنید؟ چرا سیاه‌نمایی می‌کنید؟ چرا همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینید؟ چرا الکی می‌گویند این فسادهای بزرگ اقتصادی بدون دست‌داشتن آدم‌های مختلف در رده‌های مختلف امکان نداشته صورت بگیرد و آنها هم عین خیالشان نیست؟ چرا خالی می‌پندید که وقتی یک نفر فسادش رو می‌شود، تازه یک شغل و یک ریاست هم تشوقی می‌گیرد؟
هان؟ الکی چرا می‌گویند؟ چرا خالی می‌بینید؟ به بابای سوفیا می‌گویم: مگر جز این است؟ بابای سوفیا می‌گوید: معلومه. آیا توی خبرها نخواندی که «یک مقام مسئول که متهم به فساد مالی بود، پس از اعتراف به دریافت رشوه، خودکشی کرد». می‌گویم: واقعاً؟ جدی؟ بعد یک فهرست چندصدنفره از کسانی که تا الان اعلام شده مال مردم‌خور بوده‌اند یا اخلاص کرده‌اند یا فساد اقتصادی داشته‌اند، از جیب درمی‌آورم و شروع به خواندن اسم‌هایشان می‌کنم و از بابای سوفیا می‌پرسم کدام‌یک از اینها از خجالت خودکشی کرده است؟

بابای سوفیا می‌گوید: توی این اسم‌ها که تو می‌خوانی نیست. می‌گویم: شاید جزء این اسامی مخفف است که توی این صندوق‌ها و بانک‌ها اعلام می‌شود. نکند چیز خودکشی کرده؟ بابای سوفیا می‌گوید: نه. او که سُرومروکنده دارد کارش را می‌کند. می‌گویم: پس کی کی خودکشی کرده؟ نکند چیز که توی زندان دارد دوران محکومیتش را می‌گذراند، خودکشی کرده؟ بابای سوفیا می‌گوید: نج.

بابای سوفیا می‌گوید: ایرنا گزارش داده: ««روه هوئی چان»، نماینده پارلمان کره جنوبی، خود را از بالای ساختمان محل سکونتش پرت کرد. وی به دریافت رشوه متهم شده بود. البته وی اتهام رشوه را نپذیرفته و پیش از خودکشی در نامه‌ای نوشته است که جرمی مرتکب نشده از خانواده خود شرم‌منده است.

می‌گویم: این مقام مسئول که مال کره جنوبی است.

بابای سوفیا می‌گوید: مقام مسئول، مقام مسئول است. تو آدم نیستی که، چشم نداری بینی و بین‌المللی فکر کنی. یک لحظه فکر کن... یک مقام مسئول که فساد اقتصادی داشته شرم‌منده شده... بهش فکر کن... حالا چه ساخت داخل، چه ساخت خارج.

پیشنهاد

دارکوب و خانه برای مادر



● دارکوب، آخرین ساخته بهروز شعبی، با بازی مهناز افشار این روزها در سینماها در حال اکران است. قرار است چهارشنبه، سوم مرداد، ساعت ۱۹ در پردیس سینما ملت به نفع خانه خورشید و مؤسسه طلوع بی‌نشان‌ها اکران داشته باشد. لیلاً رشد، مددکار شناخته‌شده و همراه او آرام، زنی که از میان خاکسترهای تلخ زندگی برخاست و طومار باورهای غلط را در هم پیچید، در این اکران حضور دارند. درآمد حاصل برای تهیه مسکن رهنی یکی از مادران مؤسسه به همراه فرزندش هزینه خواهد شد.

تبلیغات رسانه‌ای داعش

● سیدزه‌رها کاظمی‌کودرز در نشست تخصصی «مدیریت تبلیغات رسانه‌ای داعش»، را از ساعت ۱۰ تا ۱۲ روز یکشنبه هفت مرداد ماه ۱۳۹۷ در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات بررسی می‌کند. با اینکه به نظر می‌رسد داعش تحت کنترل درآمده اما همچنان با همین ابزار رسانه قصد دارد در مرکز توجه‌ها باشد. داعش یک گروه تروریستی است که به شکل متفاوتی از ابزار رسانه استفاده کرده است. بالاترین سرعت در انتشار اخبار خود، استفاده از شیوه‌های خش قتل و غارت و پذیرفتن مسئولیت تمام اقدامات خارج از انتظار و وحشیانه در تمام کشورها. در این نشست «تکنیک‌های تبلیغاتی»، «الگوی مدیریت ارتباطی» و «الگوی تبلیغات رسانه‌ای داعش در مجله دابق» از محورهای مورد بحث در این نشست خواهد بود. حضور پژوهشگران و علاقه‌مندان در این نشست آزاد است که در خیابان ولیعصر خیابان دمشق پلاک ۹ برگزار می‌شود.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۷ = ۱۱ ذی‌القعدة ۱۴۳۹ = ۲۵ جولای ۲۰۱۸ = سال پانزدهم = شماره ۳۲۰۳ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۵ • اذان صبح فردا ۴:۲۸ • طلوع آفتاب ۶:۰۷

روزنفرها

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

رئیس اتحادیه املاک: ۴۰۰ پزشک در تهران بنگاه املاک دارند!



یک پنجره

ما و اینترنت و پلیس فتا



فانزه طباطبایی وکیل

آن روز نمی‌دانستم که فتا مخفف چیست؟ «فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران». در سالن نه‌چندان بزرگی ۲۵ میز چسبیده به هم، بدون یارتیشن گذاشته شده بود و افسرهای جوان و تحصیل‌کرده فتا آنجا نشسته بودند. در برابرشان انبوهی پرونده شکایت و آدم‌های شاکی که هرکس فکر می‌کرد این آقا فقط مسئول پرونده اوست!سالن نه خنک‌کننده مناسب داشت، نه تهویه! ساسکت که می‌شد، صدای مهممه گنگی می‌آمد که تمرکز را دشوار می‌کرد. با وجود همه اینها افسرهای پلیس فتا آرام خوش‌برخورد و مؤذب بودند. کارشان نابود شده بود. نشسته بودم طبقه اول که شکوائیه‌ام ثبت شود؛ اما نگاهم به میز روبه‌رو بود و گوشم به میز کناری. کنجکاو بودم که این همه آدم اینجا چه کار می‌کنند؟ یکی عکس‌های خصوصی‌اش در فضای مجازی پخش شده بود، دیگری تهدید شده بود، یک نفر دیگر می‌گفت با کارت‌ش خرید اینترنتی شده و شارژ خریداری شده؛ درحالی‌که کارت‌ش دست خودش است. آن‌قدر حواسم به شنیدن داستان‌های متفاوت حصار بود که معطلی نیم‌ساعته برای ثبت شکایت آرام نداد. یک خانم آنجا نشسته بود و روزی صد شکایت ثبت می‌کرد. حدود ۱۵ پرونده در ساعت، یعنی برای هر پرونده فقط می‌توانست چهار دقیقه وقت بگذارد، موضوع شکایت را بخواند، مدارک ضمیمه را چک کند، هزینه ثبت شکایت را دریافت کند و بفهرستد برای نفر بعد که بعد از اخذ دستور به شعبه ارجاع بدهد.کار من هم با همین روال انجام شد. بعد از اینکه موضوع را برای رئیس شعبه توضیح دادم، به پلیس فتا برای بررسی موضوع نامه نوشت. پلیس فتا همیشه در ذهنم کلمه‌ا باهتیی بوده؛ اما تا

خرداد سال پیش حدود یک هفته در جهان‌نما زندگی کردم. از کردکوی، نرسیده به گرگان، چهار، پنج ساعت کوه‌نوردی می‌کنی تا به دشتی زیبا می‌رسی؛ وسیع، حیرت‌انگیز و طبیعی؛ بدون آپارتمان، دود ماشین و ترافیک. صدای بلبل و پرندگان دیگر را در آنجا می‌شنوی و طبیعت بکسر را می‌بینی. اگر آب بخواهی، باید از چشمه بیاوری و برای پختن غذا از حرارت هیزم بهره‌گیری و در کلبه بخوابی. سازمان محیط زیست اجازه برق‌کشیدن به این دشت زیبا را نداده است؛ بنابراین از برق خبری نیست. دو محله هم دارد؛ کفش‌گیرمحله و سعدهآبادمحله نیز و کلبه‌هایی بسیار ساده. سازمان محیط زیست نیز در جهان‌نما مستقر است که برقش را از سلول‌های آفتابی تهیه می‌کند.

من برای شارژ موبایلم به آنجا می‌رفتم و آنها موبایلم را شارژ می‌کردند. یک روز به کارمند آنجا گفتم چه وسیله تهیه برق خوبی، نه گازهای گلخانه‌ای تولید می‌کند، نه ترسی از اتمام آن است و نه زباله و مازادی دارد که طبیعت را به خطر بیندازد یا خطری مثل چرنوبیل یا ژاپن داشته باشد. تازه تجدیدپذیر هم است. او در جواب من گفت فقط باتری‌های آن که انرژی را ذخیره می‌کنند، پرهزینه هستند. به او جواب دادم تکامل تکنولوژیک آن را هم حل خواهد کرد و ما را از انرژی‌های فسیلی و دیگر انرژی‌های کثیف نجات خواهد داد. مراکش نه گاز دارد و نه نفت که برای جانش شود، ولی



هوشنگ ماهرویان

امسال که به جهان‌نما رفتم، دیگر نیازی به رجوع به اداره محیط زیست نداشتم. شارژ آفتابی برای موبایل و تبلتم خریده بودم. روزی که برای چیدن گل‌گاوزبان و آویشن به صحرا رفته بودم، کارمند محیط زیست را دیدم. گفت چه شده امسال برای شارژ موبایل نمی‌آیی؟ به او جواب دادم آرام‌آرام انرژی آفتابی به موبایل‌ها، تبلت‌ها، ماشین‌حساب‌ها و ساعت‌ها رسیده است، مطمئن باش به خانه‌ها و اتومبیل‌ها نیز خواهد رسید.

روزی می‌رسد که شیشه هر پنجره تبدیل به سولار کسب انرژی خورشیدی برای خانه شود و سقف هر اتومبیل، سولاری برای انرژی راندن اتومبیل. روزی که اتومبیل‌ها بی‌نیاز از بنزین، رانده شوند. سیلندر و پیستون و سواپ به کناری بروند و اگرزوهای دودزا دور ریخته شوند و ماشین‌های برقی جای آنها را بگیرند. آغاز آن را هم اکنون می‌بینیم؛ ماشین‌های برقی و هیبریدی آغاز این پروسه هستند. به این گونه از انرژی‌های فسیلی تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای نجات خواهیم یافت و بخ‌های قطب شمال و جنوب را از ذوب‌شدن نجات خواهیم داد و خطر گرمایش زمین را که گازهای گلخانه‌ای مسبب آن بوده‌اند، بی‌اثر خواهیم کرد.

بعد از مراکش، این عربستان است که با این همه نفت دست‌به‌کار نصب سلول‌های آفتابی شده است و قطر با آن همه گاز و بیابان‌های آفتابی. ما این همه کویر داریم و پر از آفتاب؛ از سلول‌های خورشیدی استفاده کنیم و طعم انرژی پاک را بچشیم و توسعه و صنعت را تجربه کنیم. به‌سوی انرژی‌های پاک

سلام به فردا

آینده‌نگر باشیم و به انرژی‌های پاک فکر کنیم

برویم و اگر درآمدی از نفت داشتیم، ذخیره ارزی کنیم و نکذاریم پول‌مان این‌قدر بی‌ارزش شود. از انرژی پایدار و پاک سود ببریم و دور و بر انرژی‌های کثیف نرویم که آلودگی گسترده و پایدار و فجایعی مانند حادثه چرنوبیل را دارند. کشورهای صنعتی نظیر آلمان سال‌هاست این نوع انرژی را کنار گذاشته‌اند؛ چون زباله‌هایش کره زمین را تهدید می‌کند. بیایید توسعه را به انرژی‌های تهدیدکننده زمین و تنش‌های سیاسی متعاقب آن ترجیح دهیم. به کره‌جنوبی نگاه کنیم و در شمال آن کشور، عاقبت کیم جونگ اون را ببینیم.

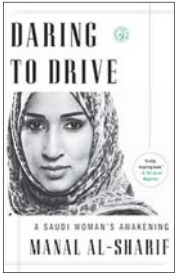
تازه، ما جز آفتاب، باد و آب را هم داریم که انرژی بسیار دارند. حدود ۳۰ سال پیش در یکی از شهرهای ایتالیا در خیابانی که جوی پرآبی هم از آن می‌گذشت، قدم می‌زدم. چشمم به توربین‌هایی خورد که در داخل نهر می‌چرخید و انرژی حرکت آب را به منازل می‌برد. به خودم گفتم بین بانیان رنسانس چه خوب به فکر تولید انرژی و هدرندادن آن هستند.

بالاخره اینکه ما باد فراوان داریم. در منجیل، پروانه‌های تولید انرژی باد به برق را هم نصب کرده‌ایم، ولی افسوس که به آنها رسیدگی نمی‌کنیم. از دور که نگاه می‌کنی، می‌بینی بسیاری از آنها بی‌حرکت هستند و نمی‌چرخند. نفت همه را تبیل کرده است. به پروانه‌های چرخنده باد نمی‌رسند. آنها را سرویس و روغن‌کاری نمی‌کنند؛ چون نفت و برق نفتی در کنار دشتشان است.

بیاید به فکر آینده‌مان باشیم و به انرژی‌های پاک فکر کنیم. در این جاده بیفتیم که هم به طبیعت احترام بگذاریم و هم از تنش جلوگیری کنیم؛ چون آفتاب و انرژی آن تنش‌زا نیست.

زنانی که من دیده‌ام

صورت‌م را ببین و به خاطر بسپار



چون من معمولاً پاسخ‌دهنده خوبی از راه دور نیستم، ارتباط ما کمتر شده بود و تنها از شبکه‌های اجتماعی خبری از احوالش داشتم. دیدم کمپینی راه انداخته برای راندگی زنان در عربستان. باورم نمی‌شد. آن دخترک پرشور که ساعت‌ها در مورد عشقش که براندگی صحبت می‌کرد، حالا رفته بود روی صفحه اول روزنامه‌ها. ذوق کردم که آن روز مرا کشاند به دستشویی زنانه تا چهره‌اش را نشان بدهد. باید آن چشم‌های مصمم و پراکنیز را می‌دیدم. منال و دوستان‌ش طی ۱۰ سال مداوم و پشتکار توانستند، قوانین کشورشان را تغییر دهند تا زنان بتوانند راندگی کنند. آن دور که نگاه می‌کنم، انگار دستاورد بزرگی نیست. من و دوستانم از کودکی در ماشین کنار مادرانمان نشسته‌ایم و آنها ما را در شهر گردانده‌اند، اما وقتی لحظه‌ای را تصور می‌کنم که منال پشت فرمان نشسته و عبدالله را کنارش نشاندۀ تا بروند دوری بزنند، بی‌اختیار به یاد آن روزی می‌افتم که می‌گفت عملاً بدون برادرها ما نمی‌توانیم زندگی کنیم و هویتی نداریم. آنگاه برایش کف می‌زنم که آن‌قدر صبوری و تلاش کرد تا رؤیایش را محقق کند. دوباره ازدواج کرده و پسر دومش را به دنیا آورده، جوری زندگی می‌کند که رؤیایش را داشت؛ زنی مستقل و موفق، زنی که چهره‌اش را در دستشویی زنانه به من نشان داد تا بعد از خاطرم بماند و سال‌ها بعد وقتی عکسش را روی جلد مجله می‌بینم بشناسم؛ یکی از همه آن زنانی که زندگی‌اش را با وجود همه موانع و سختی‌های دنیای اطراف، آن‌طور که دوست داشت رقم زد. مگر می‌شد آن چشم‌ها و آن برق زندگی را که معلوم بود می‌خواهد دنیایی بسازد، ببینم و فراموش کنم؟

ما ربیبی که بتوانی مرا به خاطر بسپاری. گفت در خانواده آنها رسم است که دختر تنها جایی نرود و همیشه برادر کوچک‌تر همراهش است. گفت با هیچ سردی به‌جز پدر و برادرهایمان نه‌تنها حرف نمی‌زنیم که نزدیکشان هم نمی‌شویم و اگر کاری با مردی داشته باشیم، خریدی یا پریشی، برادر کوچک آن را برای ما انجام می‌دهد.

در دانشگاه کامپیوتر می‌خواند و به درس‌خواندنش افتخار می‌کرد. در مورد دانشگاه از من پرسید، دلش می‌خواست به ایران سفر کند. در مورد ایران اطلاعات بسیاری داشت، انگار همه آنچه را که خوانده بود می‌خواست تند و سریع و به چک کند و مطمئن شود که درست است. شما بدون حضور برادر این‌طرف و آن‌طرف می‌روید؟ خانواده برای انتخاب سبک زندگی قدر به شما فشار می‌آورند؟ چگونه ازدواج می‌کنید؟ راندگی می‌کنید؟ روی راندگی بیشتر مکث کرد. گفت عاشق سرعت است و از برادرش خواسته کرده پنهانی به او ماشین‌سواری یاد بدهد. منال رفت و مرا گذاشت با هدیه‌ای زیبا و همه آنچه‌ا از خود و خانواده‌اش گفته بود. آن همه رؤیای بی‌پایان و آن همه شور. در سال‌های بعد هم هرازگاهی برابم نامه می‌نوشت و عکسی از خودش می‌فرستاد.

بعد از پایان تحصیلاتش در یک شرکت نفتی بزرگ شروع به کار کرد. یکی، دو سال بعد از دیدارمان، ازدواج کرد. پسری به دنیا آورد به نام عبدالله. عکسش را برابم فرستاد. در مورد همسر و ازدواجش چیز زیادی ننوشت، اما عاشق عبدالله بود. گاه از برادرش هم برابم می‌نوشت. بعد فهمید جدا شده و برای کار به دویی رفته.

پرنده آبی

برده‌داری چهره‌پرداز کویتی



بخچال یک خانه در بهمن ماه به تصویب رسید.

که گذرنامه‌اش دست خودش باشد؟ به علاوه، چه چیزی بدتر از اینکه یک روز در هفته هم مرخصی داشته باشد؟» خانم الغطان در ادامه توضیح داده است: «اگر فرار کند و برگردد به وطنش، می‌توانید پولتان را پس بگیرید؟ من با این قانون مخالفم و دیگر خدمتکار فیلیپینی نمی‌خواهم». این اظهارات خشم بسیاری از کاربران را در خاورمیانه و فیلیپین برانگیخته است و او در کامنت‌های متعدد به «برده‌داری»

اظهارات یک هنرمند چهره‌پرداز کویتی در شبکه‌های اجتماعی و جنجال‌های پس از آن، بار دیگر بحث بدرفتاری با کارگران خارجی در کشورهای حاشیه خلیج فارس را به صدر اخبار آورد. این خانم چهره‌پرداز کویتی که یکی از مشاهیر آن کشور در فضای مجازی نیز به‌شمار می‌رود، به قانون اصلاح وضعیت دشوار کارگران خارجی و به‌ویژه فیلیپینی‌ها اعتراض کرد.

خانم سندوس الغطان که سه‌میلیون و ۲۰۰ هزار فالوئر در اینستاگرام دارد، در پستی اینستاگرامی که فیلم او در داخل خودروی لوکس‌اش را به نمایش گذاشته، پرسیده است: «چطور می‌توانید خدمتکاری در خانه داشته باشید

به بیخ‌وخمای مسیری اشاره می‌کند که انسان طی می‌کند تا معنایی برای ماهیت افکار یا عملکرد یا زاویه نگاهش به هستی ایجاد کند. انسانی که در این فیلم تصویر می‌شود، مسئول سرنوشت خویش است. اگرچه بسیاری از اتفاقات، خارج از حیطه قدرت و خواست او رقم می‌خورند، اگرچه بسیاری از تلاش‌های او نافرجام‌اند، اما در نهایت این خود اوست که تصمیم می‌گیرد چگونه زندگی کند. مؤسسه خوانش در خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی، روبه‌روی بیمارستان امام سجاد، کوچه بهشت، پلاک ۱ قرار دارد. شماره تماس این مؤسسه ۸۸۴۹۵۴۲۴ است.

اتفاق

زن در ریگ روان در «خوانش»

سینماکم

مؤسسه خوانش

ساعت ۱۷

روز پنجشنبه

چهار مرداد

با نمایش فیلم «زن در ریگ روان» شاهکار

کوبو آبه و

با حضور مهدی غبرانی و لیلی فرهادپور

افتتاح می‌شود. زن در ریگ روان نام فیلمی درام به

کارگردانی هیروشی تسکیگاهارا محصول سال ۱۹۶۴

است. فیلم‌نامه این فیلم را کوبو آبه بر پایه رمان

خود به همین نام نوشته است. «آبه» با به‌کارگیری

عناصر محدود داستانی، به بیان رنج زیستن به

همراه تلاش‌های بسیار انسان برای رسیدن به هدف

با معنای زندگی می‌پردازد. این داستان ماهیه‌ای

پرنکی از فلسفه اگزیستانسیالیسم در خود دارد و